

نویسنده: گبریل راکهل (Gabriel Rockhill).

منبع و تاریخ نشر: انفارمیشن کلیرنگ هوز «2020-10-17»

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».

-----[105]-----

ایالات متحده در جنگ دوهم جهانی فاشیزم را شکست نداد بلکه آنرا بین المللی کرد

*The US did not defeat Fascism in WW2 ,it discretlely
internationalizsd it*

ایالات متحده امریکا خود در دشمن فانی و مرگبار همه دولت های مردم
وسد راه فعالیت های ضد امپریالیستی تمام نیروهای آگاه و نظراندیشان
علمی و سوسیالیستی در هر نقطه کره از زمین ساخته است ...

جورج جاک سن



یکی از افسانه های بنیانگذار جهان معاصر اروپای غربی و امریکایی
این است که فاشیزم در جنگ دوهم جهانی توسط دموکراسی های

لیبرال و بویژه توسط ایالات متحده شکست خورد؛ و مبتنی بر محاکمات بعدی نورنبورگ و تحمیل صبر آمیز یک نظم جهانی لیبرال؛ یک سنگر بطور متناسب و آغازین و با تهدید مداوم و اسپگرایی علیه فاشیزم و دوگانگی شیطان‌ی آن در شرق برپا شد. صنایع فرهنگ امریکا این روایت را بصورت ناخوشایند تمرین کرده و آن را در یک مخلوط نوشیدنی‌های طعم دار یا کیول اید (Kool-Aid) ایدیولوژی سوخارین گونه (saccharine) الایده و توسط تلویزون یا گوشی هوشمند به هر خا نوار؛ کلبه و خیا بان منتقل میکنند و نازیزم خستگی نا پذیر را در برابر آزادی و سعادت لیبرال قرار میدهند.

با این وجود سوابق مطالب نشان میدهد و یا که اشاره میکند که این روایت در واقع مبتنی بر یک تضاد کاذب است و برای درک تاریخ و یا سوابق لیبرالیزم و فاشیزم موجود؛ تغیر در پارادیم (یا مفروضات اساسی) ازم است؛ مورد دوم را هما نظور که خواهیم دید و یا که دیدیم در اواخر جنگ جهانی دوم ریشه کن نشده بود، بلکه به خاطر استفاده نمودن از آن در خدمت به کارکرد اصلی تاریخی تغیر کابری یافت یا بهتر است چنین بگویم که مجدداً مستقر و جابجا شد و آنهم بخاطر تخریب کمونیزم بی خدا و تهدید آن برای انجا ماموریت تمدن سرمایه داری؛ اما از آنجا که پروژه های استعماری « هیتلر » و « موسولینی » بسیار گستاخانه و بسیاری باکانه و نامنظم شده بودند؛ چونکه آنها از کم و بیش نقش افریدن و یا در بازی کردن با قوانین لیبرال؛ بازی به در هم شکستن آشکار آنها و بعداً بتاسی از عملکرد غیر قانونی که آنها به آن تغیر شکل دادند؛ درک میشود که بهترین راه برای ساخت فاشیست بین المللی قرار بود این کار را تحت پوشش لیبرالیستی انجام دهند؛ یعنی از طریق عملیات مخفی که نمای لیبرال را حفظ میکند. گرچه که این امر برای کسانی که فهم و درک شان از تاریخ توسط علوم اجتماعی بورژوازی شکل گرفته است که تقریباً منحصر بروی دولت مشهود و پوشش لیبرال فوق الذکر متمرکز است؛ به نظر میرسد که اغراق آمیز باشد. اما تاریخ دولت نامریی و دستگاه های امنیت ملی

آن نشان می‌دهد که فاشیزم ؛ در جنگ جهانی دوم شکست نخورد بلکه با موفقیت جایگاه در بین الملل گرفت . یعنی که بین المللی شد .

معما ران انترناسیونال فاشیست :

وقتی ایالات متحده امریکا وارد جنگ جهانی دوم شد ؛ **الن دالس** ریس آینده سازمان «سی آی ای» ابراز تا سف کرد که کشورش با دشمن اشتباهی می‌جنگد ؛ آنطور که او توضیح داد نازی های مسیحیان اریایی طرفدار نظام سرمایه داری بودند درحالی که دشمن قاطع و ضد سرمایه داری کمونیزم واقعی و بی خدا است . از این گذشته تنها (20) سال پیش ؛ ایالات متحده بخشی از یک مداخله گسترده نظامی در اتحاد جماهیر شوروی بود ؛ زمانی که چهارده کشور سرمایه داری تلاش کردند تا به گفته **ونستون چرچل** که «نوزاد» بلشویک را در گهواره اش خفه کنند **دالس** مانند بسیاری از همکاران اش در دولت ایالات متحده فهمید که آنچه که بعداً به عنوان جنگ سرد شناخته میشود در واقع جنگ قدیمی است ؛ همانطور که **مایکل پارتنتی** بطور قانع کننده ای استدلال کرده است : «جنگی که آنها از بدو تا سپس علیه کمونیزم می‌جنگیدند» .

در اواخر جنگ جهانی دوم **جنرال کارل ولف** ؛ سابق شخصیت ویا نفر دست راست «**هایملر**» فرمانده (اس اس امان) به ملاقات **آلن دالس** به زور رخ رفت ؛ جایی که او برای ایجاد دفتر خدمات استراتژیک سازمان قبلی «سی آی ای» کار میکرد یا که مأموریت داشت - **ولف** میدانست که جنگ از دست رفته است و او میخواست که از تدویر محاکمه قضایی جلوگیری کند . **دالس** به نوبه خود ؛ میخواست که نازی ها در ایتالیا تحت فرمان **ولف** اسلحه خود را در برابر متحدین به زمین بگذارند ؛ به امریکایی ها در مبارزه با کمونیزم کمک کنند ؛ **ولف** که از بالاترین درجه افسر «اس اس» برای زنده ماندن در جنگ بود با تیم نازی خود در ایجا دیک شبکه ای اطلاعاتی علیه **ستالین** را به **دالس** قول توسعه آن را داد و آنها با هم به توافق رسیدند ؛ جنرالی که نقشی اساسی در نظارت بر ماشین نسل کشی نازی ایفا کرده بود

وهنگامی که قطارهای باری را برای اعزام (5000) یهودی در روز به ترلیکا تامین میکرد او در این مورد شادی ویژه ای خود را ابراز میکرد. و او توسط مدیر آینده «سی آی ای» محافظت میشود که به او کمک کرد تا از محاکمات نورنبرگ جلوگیری کند.

ولف بسیار دور از این بود که او تنها یک مقام ارشد و بلند بالای نازی باشد؛ که توسط دفتر خدمات ستراتیژیک سازمان قبلی «سی آی ای» (OSSCIA) محافظت و توانبخشی میشود؛ در مورد **رینهارد گیهلن** بخصوص گویا ویا تعریف کردنی است: این جنرال در رایش سوم مسولیت سرویس اطلاعات آژانس بخش شرقی نازی ها علیه شوروی را عهده دار بود. او پس از جنگ توسط دفتر خدمات استراتژیک (سی آی ای) استخدام شد و با تمام معماران بزرگ دولت امنیت ملی پس از جنگ ملاقات کرد یعنی با: **الن دالس**، **ویلهام دونوبان**، **فرانک ویسر** و **ریس جمهور ترومن**. وی همچنان پس از جنگ به اولین پست ریاست سرویس اطلاعاتی آلمان منصوب شد و به کارگیری بسیاری از همکاران نازی خود ادامه داد؛ هما نظور که شناخته شده بود سازمان **گیهلن** [سازمان Gehlen Org یا Gehlen Org غالباً به آن Org گفته میشود] یک آژانس اطلاعاتی بود که در ژوئن «1946» توسط مقامات اشغالگر ایالات متحده در منطقه ایالات متحده آلمان تأسیس شد و از اعضای سابق بخش دوازدهم ستاد ارتش ارتش آلمان تشکیل شده بود (ارتش های خارجی شرق یا (FHO). که ریاست آن را **رینهارد گلن** که پیش از این سردار سرلشکر و **رماخت** و رئیس اطلاعات نظامی آلمان نازی در جبهه شرقی در جریان جنگ جهانی دوم بود [.....]، داشت که به هسته سرویس اطلاعات آلمان تبدیل خواهد، مشخص نیست که این نازی تزیین ویا آراسته شده چه تعداد جنایتکاران جنگی رابه خدمت گرفته است؛ اما **ایرکلایشت بلو** (Eric Lichtblau) تخمین می زند که در حدود چهار هزار مامور نازی در شبکه تحت نظارت

آژانس جاسوسی امریکا ادغام شده باشند و با استفاده از بودجه سالانه نیم میلیون دلار از وجوه تخصیص داده شده (سی آی ای). مصارف خود را تامین میکردند. در سال های نخست ویا اولیه پس از جنگ **اقای گیهلن** و افراد قدرتمندی توانستند بدون مجازات عمل کنند؛ **یونیکد نیول (Yvonic Denöel)** این موضوع را با وضوح قابل توجهی توضیح داد: وگفت که درک این مسئله دشوار است که از اوایل سال (1945) ارتش و سرویس های اطلاعاتی ایالات متحده بدون مجوز از مجرمان سابق نازی استخدام میکردند؛ معادله در آن زمان بسیار ساده بود: ایالات متحده نازی ها را با کمک اتحاد جماهیر شوروی شکست داده بود، آنها از این پس نیت ویا قصد داشتند که شوروی ها را با کمک نازی های سابق شکست دهند.

در ایتالیا نیز وضعیت به همین منوال بود زیرا توافق **دالس** با **ولف** بخشی از اقدامات بزرگتری بود، به نام عملیات طلوع آفتاب که نازی ها و فاشیست ها را برای پایان دادن به جنگ جهانی دوم در ایتالیا (و آغاز جنگ جهانی سوم در سراسر جهان) بسیج کرد. **دالس** دست در دست افسر ارشد ضد اطلاعات آژانس، جیمز **انگلتون**، که سپس توسط OSS در ایتالیا مستقر بود، کار کرد. این دو مرد، که به دو قدرتمندترین بازیگران سیاسی قرن بیستم تبدیل می شوند، نشان دادند که در این همکاری نزدیک بین سرویس های اطلاعاتی امریکا، نازی ها و فاشیست ها قادر به چه کاری هستند. **انگلتون**، در پایان، فاشیست ها را برای پایان دادن به جنگ در ایتالیا به خدمت گرفت تا قدرت کمونیست ها را به حداقل برساند. **والریو بورگه** یکی از تماس های اصلی وی بود زیرا این فاشیست تندرو در رژیم **موسولینی** آماده بود تا در

مبارزه ضد کمونیستی به آمریکایی ها خدمت کند و او به یکی از چهره های بین المللی فاشیسم پس از جنگ تبدیل شد. آنگلتون مستقیماً او را از دست کمونیست ها نجات داده بود و به مرد معروف به شاهزاده سیاه این فرصت داده شد تا با یک رئیس جدید ، جنگ علیه چپ رادیکال را ادامه دهد: سیا .

س از پایان جنگ ، مقامات ارشد اطلاعاتی ایالات متحده ، از جمله دالس ، ویسنر و کارمل آفی ، "به گفته فریدریک شارپیر" "برای اطمینان از این که denazification [دنازیفیشن به آلمانی (Entnazifizierung): ابتکار متفقین برای رهایی جامعه ، فرهنگ ، مطبوعات ، اقتصاد ، دادگستری و سیاست آلمان و اثریش از ایدئولوژی نازی بود. این کار با حذف افرادی که عضو حزب نازی یا SS بودند از مواضع قدرت و نفوذ و با انحلال یا ناتوانی در سازمان های مرتبط با نازیسم انجام شد. برنامه denazification پس از پایان جنگ جهانی دوم آغاز شد و با توافق نامه پوتسدام در آگوست 1945 تحکیم شد ... تفصیل توسط این قلم] فقط محدود است" تلاش کردند: "ژنرال ها ، مقامات ارشد ، پلیس ، صنعتگران ، وکلا ، اقتصاد دانان ، دیپلمات ها ، دانشمندان و جنایتکاران واقعی جنگ در آلمان مانده و دوباره در مواضع خود قرار گرفتند. "به عنوان مثال ، مسئول طرح مارشال در آلمان ، مشاور سابق هرمان گورینگ ، فرمانده کل لوفت وافه (نیروی هوایی) بود. دالس لیستی از کارمندان عالی دولت نازی را تهیه کرد تا از آنها محافظت شود و به عنوان مخالفان هیتلر منتقل شوند OSS-CIA . با متحدان ضد کمونیست خود اقدام به بازسازی دولتهای اداری در آلمان و ایتالیا کرد .

اریک لیختبلو تخمین می زند که بیش از 10 هزار نازی در

دوره پس از جنگ توانستند به ایالات متحده مهاجرت کنند (حداقل 700 عضو رسمی حزب نازی در دهه 1930 به ایالات متحده اجازه داده شده بودند ، در حالی که پناهندگان یهودی را پس می دادند) . علاوه بر چند صد جا سوس آلمانی و هزاران پرسنل SS ، عملیات Paperclip ، که در ماه مه 1945 آغاز شد حداقل (1600) دانشمند نازی را به همراه خانواده های خود به ایالات متحده آورد. این کار با هدف با زبانی ذهن بزرگ ماشین جنگی نازی ها و قرار دادن تحقیقات آنها در مورد موشک ها ، هواپیماها ، سلاح های بیولوژیکی و شیمیایی و غیره در خدمت امپراتوری آمریکا بود. آژانس مشترک اهداف اطلاعاتی به ویژه برای استخدام نازی ها و یافتن موقعیت آنها در مراکز تحقیقاتی ، دولت ، ارتش ، سرویس های اطلاعاتی یا دانشگاه ها) حداقل 14 دانشگاه از جمله کرنل ، بیل و MIT در آن شرکت کردند (ایجاد شد .

امر اجازه مهاجرت شیمی دانان را از IG Farben (که گازهای کشنده مورد استفاده در نابودی جمعی را تأمین کرده بود) فراهم می کرد ، دانشمندانی که از بردگان در اردوگاه های کار اجباری برای ساخت سلاح ها و پزشکی که در آزمایش های شنیع بر روی یهودیان ، روما ، کمونیست ها ، همجنس گرایان و سایر اسیران جنگی شرکت کرده بودند. این دانشمندان ، که توسط یک مقام وزارت خارجه مخالف Paperclip توصیف شد "فرشتگان مرگ هیتلر" ، با آغوش باز در سرزمین آزاد پذیرفته شدند. در صورت داشتن ثمره کار ، از خوابگاههای راحت ، آزمایشگاه با دستیاران و قول شهروندی برخوردار شدند. آنها در ادامه تحقیقاتی را انجام دادند که در ساخت موشکهای بالستیک ، بمبهای خوشه ای گاز سا رین و تسلیحات طاعون بوبونیک استفاده شده

است.

سیا همچنین برای ایجاد ارتش های مخفی ضد کمونیستی در هر کشور در اروپای غربی با MI6 همکاری کرد. به بهانه حمله احتمالی ارتش سرخ، ایده آموزش و تجهیز شبکه های غیرقانونی ماندن در پشت سربازان بود که اگر روس ها به سمت غرب حرکت کنند در پشت خطوط دشمن باقی می مانند. بنا براین آنها در قلمرو تازه اشغال شده فعال می شوند و مأموریت مأموریت های انفجار، جاسوسی، خرابکاری، تبلیغات، براندازی و جنگ را به عهده دارند. این دو آژانس با (ناتو) و سرویس های اطلاعاتی بسیاری از کشورهای اروپای غربی برای ساختن این سازمان گسترده زیر رزا، ایجاد انبارهای اسلحه و مهمات متعدد و تجهیز سایه سربازان خود به هر آنچه که لازم داشتند همکاری کردند. برای انجام این کار، آنها نازی ها، فاشیست ها، همکاری گرایان و دیگر اعضای ضد کمونیست راست افراطی را به خدمت گرفتند. این اعداد بسته به کشور متفاوت است، اما در هر کشور بین چند ده تا چند صد، یا حتی چند هزار نفر تخمین زده می شود. طبق گزارشی از برنامه تلویزیونی منابع *Retour aux* 50 واحد شبکه در نروژ، 150 در آلمان، بیش از 600 در ایتالیا و 3000 در فرانسه وجود دارد.

کمیسیون پارلمانی ایتالیا که تحقیق در مورد ارتشهای عقب مانده در ایتالیا را انجام داد، در سال 2000 به نتیجه زیر رسید: "آن قتل عام ها، آن بمب ها، آن اقدامات نظامی توسط مردانی در داخل موسسات دولتی ایتالیا سازمان یافته یا ترویج یا حمایت شده بود، اخیراً توسط مردان مرتبط با ساختارهای اطلاعاتی ایالات متحده کشف شده است".

دولت امنیت ملی ایالات متحده همچنین در نظارت بر خطوط هوایی که فاشیست ها را از اروپا خارج می کردند و به آنها اجازه می داد در ازای انجام کارهای کثیف خود در پناهگاه های امن در

سراسر جهان اسکان داده شوند ، مشارکت داشت . مورد کلاوس باربی یکی از هزاران مورد است ، اما در مورد عملکرد داخلی این روند بسیار گویاست . وی که در فرانسه به عنوان " قصاب لیون " شناخته می شد ، به مدت دو سال رئیس دفتر گشتا پو در آنجا بود ، از جمله زمانی که هیملر دستور اخراج حداقل 22000 یهودی از فرانسه را صادر کرد . این متخصص در " تاکتیک های بازجویی پیشرفته " ، معروف به شکنجه تا حد مرگ ، هماهنگ کننده مقاومت فرانسه ، ژان مولن ، اولین گردهمایی اتحادیه عمومی یهودیان در فرانسه را در فوریه (1943) و کشتار (41) کودک پناهنده یهودی در ایزیو در آوریل (1944) . او قبل از رسیدن به لیون ، گروه های مرگ وحشی را هدایت می کرد که طبق گفته الکساندر کاکبرن و جفری سنت کلیر بیش از یک میلیون نفر در جبهه شرقی کشته شده بودند . اما پس از جنگ ، شخصی که همین نویسندگان او را سومین فرد در لیست تحت تعقیب جنایتکاران (اس اس) توصیف می کنند ، برای سپاه ضد اطلاعات (CIC) ارتش ایالات متحده کار می کرد . وی برای استخدام ارتشهای عقب مانده با استخدام سایر نازی ها و جاسوسی از سرویس های اطلاعاتی فرانسه در مناطق تحت کنترل فرانسه و آمریکا در آلمان استخدام شد .

هنگامی که فرانسه متوجه شد چه اتفاقی می افتد و خواستار استرداد باربی شد ، جان مک کلوی ، کمیساریای عالی ایالات متحده آلمان ، ادعا کرد که این ادعاها براساس گفته ها است . با این وجود ، در نهایت نگه داشتن قصابی مانند باربی در اروپا بسیار گران بود ، بنابراین وی در سال 1951 به آمریکای لاتین اعزام شد ، جایی که او توانست کار حرفه ای خود را ادامه دهد . او که در بولیوی اقامت گزید ، قبل از شرکت فعال در کودتای

کوکائین ، برای نیروهای امنیتی دیکتاتوری نظامی ژنرال رنه بارینتوس و وزارت کشور و شاخه ضد شورش ارتش بولیوی تحت دی کتاتوری هوگو بانزر کار کرد. 1980 و مدیر نیروهای امنیتی زیر نظر جنرال مزا. در طول زندگی حرفه ای خود ، او روابط نزدیک با ناجیان خود را در دولت امنیت ملی ایالات متحده حفظ کرد ، و نقش اصلی را در عملیات کندور ، پروژه ضد شورش ای که دیکتاتوری های آمریکای لاتین را با پشتیبانی ایالات متحده گرد هم آورد ، برای شکستن خشونت آمیز هر گونه از پا بین به شورشهای برابری طلبانه بپردازید. وی همچنین به توسعه امپراتوری مواد مخدر در بولیوی کمک کرد ، از جمله سازماندهی باندهای مزدور نارکو که آنها را *Los novios de la muerte* نامید چونکه آنها شبیه لباس SS بود. او در دهه « 1960 و 1970 » آزادانه سفر کرد ، حداقل هفت بار از آمریکا دیدار کرد و به احتمال زیاد در شکار انسانی سازماندهی شده توسط آژانس برای کشتن **ارنستو "چه" گوارا** نقش داشت.

همان الگوی اساسی ادغام فاشیست ها در جنگ جهانی علیه کمونیسم به راحتی در ژاپن قابل شناسایی است ، که سیستم حکومتی آن قبل و حین جنگ توسط هربرت پی بیکس به عنوان "فاشیسم سیستم امپراطور" توصیف شده است. **تسا موریس-سوزوکی** با جزئیات نحوه نظارت و مدیریت سازمان *KATO* توسط دولت امنیت ملی ایالات متحده ، به طور متقاعد کننده ای تداوم خدمات اطلاعاتی را نشان داده است. این شبکه اطلاعاتی خصوصی ، کاملاً شبیه سازمان *Gehlen* ، با اعضای برجسته سابق ارتش و سرویس های اطلاعاتی ، از جمله رئیس اطلاعات ارتش شاهنشاهی (*Arisue Seizō*) ، که با مدیر آمریکایی خود **چارلز (Willoughby)** مشترک بود تحسین عمیق برای

موسولینی. نیروهای اشغالگر ایالات متحده همچنین روابط تنگاتنگی را با مقامات ارشد جامعه اطلاعاتی غیرنظامی جنگ ژاپن (به ویژه اوگاتا تاکتورا) برقرار کردند. این تداوم چشمگیر ژاپن قبل از جنگ و پس از جنگ باعث شده است که موریس-سوزوکی و سایر محققان تاریخ ژاپن را بر اساس یک رژیم ماورا جنگ، به معنی رژیمی که از قبل تا بعد از جنگ ادامه داشت، ترسیم کنند. این مفهوم همچنین به ما امکان می‌دهد آنچه را که در بالای زمین در قلمرو دولت مرئی اتفاق می‌افتد، درک کنیم. برای خلاصه کردن، کافی است که به مورد قابل توجه مرد معروف به "شیطان شووا" برای حکومت وحشیانه خود بر مانچوکو (مستعمره ژاپن در شمال شرقی چین) استناد کنید:

Nobusuke Kishi کیشی که یکی از ستایشگران بزرگ آلمان نازی بود، توسط نخست وزیر **هیدکی توجو** در 1941 به عنوان وزیر مهمات منصوب شد تا ژاپن را برای یک جنگ کامل علیه ایالات متحده آماده کند، و وی کسی بود که بیانیه رسمی جنگ علیه آمریکا را امضا کرد. وی پس از گذراندن مدت کوتاهی زندان به عنوان یک جنایتکار جنگی در دوران پس از جنگ، توسط سیا به همراه هم سلول خود، پادشاه جنایت سا زمان یافته **یوشیو کوداما**، توانبخشی کرد. کیشی، با حمایت و حمایت مالی سخاوتمندانه از دست اندرکارانش، حزب لیبرال را به دست گرفت، آن را به باشگاهی راستگرا از رهبران سابق ژاپن سلطنتی تبدیل کرد و به نخست وزیر رسید. تیم وینر می‌نویسد: "پول [سیا] حد اقل به مدت پانزده سال در زمان چهار رئیس جمهور آمریکا جریان داشت و این امر به تحکیم حمایت یک حزب در ژاپن برای بقیه جنگ سرد کمک کرد".

سرویس‌های امنیت ملی ایالات متحده همچنین یک شبکه آموزشی جهانی برای آموزش مبارزان طرفدار سرمایه‌داری - گاهی تحت هدایت نازی‌ها و فاشیست‌های با تجربه - در روش

های سرکوب ، شکنجه و بی ثبات سازی و همچنین تبلیغات و جنگ روانی ایجاد کرده اند . مدرسه معروف آمریکا در سال « 1946 » با هدف صریح تربیت نسل جدیدی از مبارزان ضد کمونیست در سراسر جهان تأسیس شد . به گفته برخی ، این مکتب تمایز این را دارد که بیشترین دیکتاتورها را در تاریخ جهان آموزش داده است . هر پرونده ای که باشد ، بخشی از یک شبکه نهادی بسیار بزرگتر است . لازم به ذکر است ، به عنوان مثال ، کمکهای آموزشی برنامه ایمنی عمومی : " جان استاکول ، افسر سابق CIA ، "برای حدود بیست و پنج سال ، CIA" ، [...] افسران پلیس و شبه نظامی از اطراف جهان در فنون کنترل جمعیت سرکوب و شکنجه . در ایالات متحده ، پاناما و آسیا مدارسی ایجاد شد که ده ها هزار دانش آموز از آنها فارغ التحصیل شدند . در برخی موارد ، افسران نازی سابق «هیتلر» رایش سوم به عنوان مربی استفاده می شدند .

فاشیسم تحت پوشش لیبرال جهانی می شود

بنا بر این شور و نشاط آمریکایی با محافظت از شبه نظامیان راست گرا و به خدمت گرفتن آنها در جنگ جهانی سوم علیه "کمونیسم" ، یک برجسب الاستیک گسترش یافته به هر جهت سیاسی که با منافع در تضاد باشد ، در ساخت یک بین الملل فاشیست نقشی اساسی ایفا کرده است . طبقه حاکم سرمایه دار . این گسترش بین المللی شیوه های حکومت فاشیستی منجر به گسترش اردوگاه های کار اجباری ، اقدامات تروریستی و شکنجه ای ، جنگ های کثیف ، رژیم های دیکتاتوری ، گروه های هوشیار و شبکه های جرایم سازمان یافته در سراسر جهان شده است . این مثالها را می توان به صورت تهوع آور برشمرد ، اما من آنها را به دلیل فضا محدود خواهم کرد و به شهادت ویکتور مارچتی ،

که از سال (1955 تا 1969) یک مقام ارشد سیا بود، احضار می‌کنم: "الیگارشی که در جهان سوم وجود داشت، به شرطی که آنها قول دهند به نوعی وضعیت موجود را حفظ می‌کنند، که البته برای منافع ژئوپلیتیک، منافع نظامی، منافع بزرگ و دیگر منافع خاص ایالات متحده مفید خواهد بود".

سابقه سیاست خارجی ایالات متحده از زمان جنگ جهانی دوم احتمالاً بهترین معیار سهم بی نظیر آن در بین المللی سازی فاشیسم است. به گفته ویلیام بلوم، ایالات متحده تحت پرچم دموکراسی و آزادی:

+تلاش برای سرنگونی بیش از 50 دولت خارجی.

+دست کم در 30 کشور در انتخابات دموکراتیک دخالت کرد.

+تلاش برای ترور بیش از 50 رهبر خارجی.

+بمب‌ها را به مردم بیش از 30 کشور ریخته است.

+تلاش برای سرکوب یک جنبش پوپولیستی یا ملی‌گرایانه در

20 کشور جهان.

انجمن مخالفان مسئول، متشکل از 14 افسر سابق CIA، محاسبه کرد که آژانس آنها مسئول کشتن حداقل (6) میلیون نفر در «3000» عملیات بزرگ و (10) هزار عملیات جزئی بین سالهای (1947 و 1987) است. مرگ زودرس تحت سیستم جهانی سرمایه‌داری مورد حمایت فاشیست به دلیل زندانبانی گسترده، شکنجه، سوءتغذیه، کمبود آب آشامیدنی، استثمار، ستم، تخریب اجتماعی، بیماری اکولوژیکی یا بیماری قابل درمان (در سال 2017، طبق گزارش سازمان ملل، 6.3 میلیون کودک و نوجوانان جوان به علت اجتناب ناپذیری مرتبط با نابرابری‌های اقتصادی اجتماعی و اکولوژیکی پایتخت، که به

مرگ یک کودک در هر 5 ثانیه منجر می شود ، جان خود را از دست دادند .

دولت ایالات متحده و دولت امنیت ملی برای تثبیت خود به عنوان هژمون نظامی جهانی و سگ نگهبان بین المللی سرمایه داری ، به کمک تعداد قابل توجهی از نازی ها و فاشیست ها که در شبکه جهانی سرکوب خود ادغام شده است ، اعتماد دارند ، از جمله « 1600 نازی آمریکا از طریق عملی ات Paperclip (4000) یا حدوداً ادغام شده در سازمان *Gelen* ، دهها یا حتی صدها هزار نفر که مجدداً در رژیمهای "پس از جنگ" - یا بهتر بگوییم دوران جنگ - در کشورهای فاشیست قرار گرفتند ، حیاط خلوت امپراتوری - آمریکای لاتین - و جاهای دیگر ، و همچنین هزاران یا ده ها هزار ادغام شده در ارتش های عقب مانده مخفی ناتو. این شبکه جهانی قاتلان ضد کمونیست فصلی همچنین برای آموزش ارتش های تروریست در سراسر جهان برای شرکت در جنگهای کثیف ، کودتاها ، اقدامات بی ثبات سازی ، خرابکاری ها و اقدامات تروریستی مورد استفاده قرار گرفته است .

همه اینها تحت پوشش یک لیبرال دموکراسی و با کمک صنایع قدرتمند فرهنگ آن انجام شده است. میراث واقعی جنگ جهانی دوم ، به دور از نظم جهانی لیبرال که فاشیسم را شکست داده است ، میراث جهانی فاشیست واقعی است که تحت پوشش لیبرال توسعه یافته است تا بتواند کسانی را که در واقع علیه فاشیسم جنگیده و پیروز شده اند ، نابود کند: یعنی کمونیست ها را.

چند سطر در مورد نویسنده این مقاله:

گابریل راک هیل فیلسوف ، منتقد فرهنگی و فعال فرانسوی-آمریکایی است . وی مدیر موسس کارگاه تئوری انتقادی و استاد فلسفه در دانشگاه ویلانووا بود. کتاب های او شامل ضد تاریخ حال: بازجویی های به موقع از جهانی سازی ، فناوری ،

دموکراسی (2017) ، مداخلات در اندیشه معاصر: تاریخ ،
سیاست ، زیبایی شناسی (2016) ، تاریخچه رادیکالو سیاست
هنر (2014) و منطق (2010) 'histoire' وی علاوه بر کار
علمی خود ، به طور فعالانه به فعالیت های خارج دانشگاهی در
دنیای هنر و فعالانه و همچنین به طور منظم در بحث های فکری
عمومی اشتغال داشته است در توئیتر دنبال کنید GabrielRockhill:

----- با تقدیم سلامها «2020-10-23»